

## راهبردها و ضوابط حاکم بر جبران خسارت ناشی از جرم

امین امیریان فارسانی<sup>۱</sup>

### چکیده

در سیستم حقوقی ایران اصل بر این است که مرجع حقوقی به دعاوی مدنی و مرجع کیفری به دعاوی کیفری رسیدگی می‌نماید. اما گاهی قانونگذار به جهت این که دادگاه کیفری در جریان کامل پرونده کیفری و خسارت وارده قرار دارد و همچنین به منظور جلوگیری از اطلاع دادرسی و صرف وقت و تحمیل هزینه‌های اضافی بر متضرر از جرم، رسیدگی دادگاه کیفری به دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم را با رعایت شرایطی تجویز نموده است. روند و سیر تقنینی طرح دعوی ضرر و زیان در دادگاه‌های کیفری مراحل مختلفی را طی نموده است که این روند تکاملی گویای توجه و مطالعه جدی در این خصوص دارد، بر همین مبنا در این مقاله در پاسخ به این سؤال است که در آیین دادرسی کیفری سال ۱۳۹۲ در خصوص ضرر و زیان ناشی از جرم چه رویه مشخصی در پیش گرفته شده است؟ سعی بر آن است که با استفاده از ابزار مطالعه کتابخانه‌ای، ضمن بررسی و تبیین مفهوم و ماهیت ضرر و زیان ناشی از جرم، به بررسی سیر تحول تقنینی دعوی ضرر و زیان در دادگاه‌های کیفری و همچنین شرایط و نحوه اقامه دعوی خصوصی ناشی از جرم در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ و رویه قضایی موجود بپردازد. بر این اساس اگر شاکی خصوصی نتوانست دادخواست ضرر و زیان خود را به موقع به دادگاه رسیدگی کننده به پرونده کیفری تقدیم کند این حق شاکی است تا در کنار دعوی کیفری دعوی خصوصی‌اش را طرح کند و از مزایای دعوی کیفری بهره‌مند شود.

**کلید واژه‌ها:** جبران خسارت، دعوی خصوصی، ضرر و زیان، ضرر و زیان ناشی از جرم.

لازمه زندگی اجتماعی آن است که هیچ کس به دیگری زبانی وارد نسازد و اگر موجب ورود ضرر به دیگری شود آن را جبران نماید. وقوع هر جرمی دارای دو اثر منفی اخلال در نظم و امنیت جامعه و نقض مقرراتی است که دارای ضمانت اجرای کیفری می‌باشد، با وقوع جرم، مقام تعقیب در پی جبران لطمه‌ای است که به نظم جامعه وارد می‌شود اما همواره در دل ارتکاب جرم، حقوق شهروندان، شخص یا اشخاص معینی نیز به طور مستقیم قربانی جرم می‌شود. بالطبع رسیدگی به دعاوی در مراجع به صورت تخصصی است به عبارت دیگر مرجع حقوقی به دعاوی مدنی و مرجع کیفری به دعاوی کیفری رسیدگی می‌نماید. با این حال در قوانین بعضی کشورها به زیان دیده از جرم اجازه داده شده است در دادگاه رسیدگی کننده به دعوی کیفری مبادرت به طرح دعوی مطالبه ضرر و زیان نماید. در این صورت دادگاه کیفری مکلف است به دعوی حقوقی نیز به عنوان یک دعوی تبعی رسیدگی نماید.

در حقوق ایران نیز علی‌رغم این که دادگاه‌های حقوقی و کیفری در رسیدگی به دعاوی در صلاحیت خود به صورت تخصصی عمل می‌نمایند و از اصل تخصصی بودن رسیدگی به دعاوی پیروی شده است، در برخی موارد قانونگذار به جهت این که دادگاه کیفری در جریان کامل پرونده کیفری و خسارت وارده قرار دارد و همچنین به منظور جلوگیری از اطاله دادرسی و صرف وقت و تحمیل هزینه‌های اضافی بر متضرر از جرم، رسیدگی دادگاه کیفری به دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم را با رعایت شرایطی تجویز نموده است. بر این اساس به زیان دیده از جرم اجازه داده شده است در دادگاه رسیدگی کننده به دعوی کیفری مبادرت به طرح دعوی مطالبه ضرر و زیان نماید. در این صورت دادگاه کیفری مکلف است به دعوی حقوقی نیز به عنوان یک دعوی تبعی رسیدگی نماید. بر همین مبنا در این مقاله سعی شده است ضمن بررسی و تبیین مفهوم و ماهیت ضرر و زیان ناشی از جرم، به بررسی سیر تحول تقنینی دعوی ضرر و زیان در دادگاه‌های کیفری و همچنین شرایط و نحوه اقامه دعاوی خصوصی ناشی از جرم در قانون آئین دادرسی کیفری و رویه قضایی بپردازد.

## ۱- مبانی قانونی ضرر و زیان ناشی از جرم

تا قبل از تصویب قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۲۵ شهریور ماه ۱۳۱۸ قوانین و مقررات خاصی راجع به عدم النفع وجود نداشت و رویه محاکم تحت تأثیر نظرات فقهی جمعی از بزرگان و فقهیان (مشهور) مبنی بر مخالفت با جبران خسارت ناشی از عدم النفع یک دست و واحد نبود. آنانی که اعتقاد به جبران نمودن آن داشتند با استناد به برخی از قوانین متفرقه و استفاده از وحدت ملاک آنان رأی صادر می‌کردند، اما پس از تصویب قانون آئین دادرسی مدنی در سال ۱۳۱۸ صراحتاً عدم النفع ضرری قابل جبران تلقی گردید و مقررات مربوط به قابلیت مطالبه خسارت مزبور در راستای نیازهای اقتصادی و مقتضای زمان توسعه بیشتری یافت؛ به گونه‌ای که خسارت عدم النفع ناشی از محرومیت شغلی و حتی خسارت معنوی را نیز در بر گرفت. لذا این مبحث را در دو بند قوانین و مقررات قبل از سال ۱۳۱۸ و قوانین تدوین شده بعد از سال ۱۳۱۸ بیان می‌نمائیم.

### ۱-۱- قوانین قبل از سال ۱۳۱۸

از جمله این قوانین می‌توان به ماده ۴۹ قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب تیر ماه ۱۳۱۰، شق ۱۵ ماده واحده قانون متمم، دیوان کارکنان دولت مصوب ۱۳۰۸ و نیز ماده ۳۷ قانون تسریع محاکمات مصوب تیر ماه ۱۳۰۹ اشاره نمود:

#### ۱-۱-۱- شق ۱۵ از ماده واحده قانون متمم دیوان کیفر کارکنان دولت مصوب آبان ماه ۱۳۰۸

مستخدمنی که مورد تعقیب واقع شده و پس از رسیدگی نسبت به آن‌ها قرار منع تعقیب یا حکم قطعی تبرئه صادر گردیده

... حقوق مدتی را که بواسطه تعقیب، نگرفته اند دریافت خواهند داشت».

در این ماده گر چه به عدم‌النفع صراحتاً هیچ گونه اشاره نشده است اما محرومیت از حقوق ایامی که مستخدم دولتی به علت تعقیب کیفری که از دست دادن نفعی مسلم و قطعی است و از مصادیق عدم‌النفع به شمار می‌رود، که مورد نظر قانونگذار قبل از سال ۱۳۱۸ قرار گرفته و بر اساس وحدت ملاک همین ماده، قضاتی که قائل به پرداخت خسارت عدم‌النفع بودند مبادرت به صدور رأی می‌نمودند.

#### ۱-۱-۲- ماده ۳۷ قانون تسریع محاکمات مصوب تیر ۱۳۰۹

این ماده مقرر می‌دارد: «در دعوی که موضوع آن استرداد عین بوده و مدعی مطالبه اجرت‌المثل و یا خسارت ناشی از تنزل قیمت نماید و همچنین در مواردی که موضوع دعوی وجه نقد نیست محکمه میزان خسارت را پس از محاکمه رسیدگی و معین می‌نماید». همچنان که در این ماده ملاحظه می‌گردد خسارت ناشی از تنزل قیمت که یکی از مصادیق عدم‌النفع می‌باشد قابل جبران شناخته شده است.

#### ۱-۱-۳- ماده ۴۹ قانون ثبت علائم و اختراعات مصوب تیر ماه ۱۳۱۰

در این ماده آمده است: «در مورد خساراتی که خواه از مجرای حقوقی و خواه از مجرای جزائی در دعوی مربوط به اختراعات و علائم تجارتی مطالبه می‌شود خسارت شامل ضررهای وارده و منافی خواهد بود که طرف از آن محروم شده است.»

در این ماده خسارت عدم‌النفع با صراحت مضمون تلقی شده است. چرا که با گذشت زمان قانونگذار شناخت بیشتری نسبت به خسارت مزبور و ضمان‌آور بودن آن پیدا کرده است. با این وجود، تنها پس از تصویب قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ بود که تفویض منفعت به نحو بسیار روشنی قبل جبران دانسته شد و مقررات مربوط به قابلیت مطالبه خسارت عدم‌النفع و نیز خسارت معنوی با تصویب قوانینی هم چون ماده ۹ قانون آئین دادرسی کیفری و نیز قانون مسئولیت مدنی توسعه بیشتری یافت.

#### ۱-۲- قوانین بعد از سال ۱۳۱۸

این قوانین شامل ماده ۷۲۸ قانون آئین دادرسی مدنی - ماده ۴. آ. د. ک - بند ۲ ماده ۹ ق. آ. د. ک. ج، مواد ۵ و ۶ قانون مسئولیت مدنی و نیز اطلاق ماده یک این قانون و نیز ماده ۱۳۵ قانون مجازات عمومی سابق می‌گردد.

#### ۱-۲-۱- ماده ۷۲۸ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۲۵ شهریور ۱۳۱۸

قسمت پایانی این ماده چنین اشعار می‌دارد که: «... ضرر ممکن است به واسطه از بین رفتن مالی باشد یا به واسطه فوت شدن منفعتی که از انجام تعهد حاصل می‌شده است.»

هرچند که در این ماده تفویض منفعت با صراحت ضمان‌آور دانسته شده، اما در ماده مذکور فقط عدم‌النفع ناشی از عدم انجام تعهد مورد تصریح واقع شده، و در مورد عدم‌النفع ناشی از تجاوزات مالی، تصرف عدوانی و سایر جرائم ذکری به میان نیامده است و حتی عدم‌النفع ناشی از غصب موضوع ماده ۳۰۸ قانون مدنی را شامل نمی‌گردد و در قانون مدنی نه تنها عدم‌النفع به سکوت برگزار شده است، بلکه با مقرر داشتن قیمت یوم‌الاداء در غصب، نوسانات ناشی از تنزل قیمت نادیده گرفته شده و به طور ضمنی با ضمان ناشی از عدم‌النفع مخالفت گردیده است.

## ۱-۲-۲- ماده ۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۴

در این ماده آمده است: شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند، به عبارتی دیگر طبق ماده ۱۴ ق.آ.د.ک امکان قابلیت مطالبه خسارت ایام بازداشت وجود دارد و اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علتی بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضائی حکم براءت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود با رعایت ماده (۱۴) همان قانون، خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند اما با رجوع به ماده (۹) قانون آیین دادرسی کیفری سابق که تصریح می‌دارد؛ شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان می‌شود و به تبع ادعای دادستان مطالبه ضرر و زیان می‌کند مدعی خصوصی است... ضرر و زیانی که قابل مطالبه است به شرح زیر است:

... منافع که ممکن الحصول بوده و در اثر ارتکاب جرمی مدعی خصوصی از آن محروم شده است.»

بنابراین کسی که دیگری را مجروح نموده و یا مجنی‌علیه به علت بستری شدن متحمل مخارج درمان می‌گردد و مدتی نیز بواسطه بیماری از کار و دریافت حقوق محروم می‌ماند، بر اساس این ماده می‌تواند منافع فوت شده را در مدت زمانی که محرومیت کشیده است، مطالبه و دریافت نماید. با توجه به اینکه توقیف و بازداشت دیگران بدون مجوز قانونی جرم محسوب می‌شود، جبران خسارت ناشی از تفویض اجور کسب می‌شود، بنابراین جبران خسارت ناشی از تفویض اجور کسب و کار توقیف شده نیز به عنوان خسارت ناشی از جرم محرز و مسلم بوده است، استدلال و عقاید کسانی را که حبس صنعتگر را در صورت عدم استیفاء منفعت از وی ضمان آور نمی‌دانند، متزلزل می‌نماید و حتی لزوم جبران منافع فوت شده ناشی از توقیف و بازداشت بدون جهت افرادی که بی‌گناه در اثر اقدامات احتیاطی پلیس یا قرارهای قضائی بازداشت شده و بعدها بی‌گناهی آنان ثابت و براءت حاصل نموده‌اند، نیز از این ماده استنباط می‌شود. بدیهی است در صورت تقصیر یا قصور مقامات مذکور خود آنان شخصاً مسئول جبران خسارت وارده بود و الا از بیت المال پرداخت می‌شود و در صورت نداشتن سوء نیت هر چند جرم تلقی نمی‌شود اما شبه جرم به آن اطلاق می‌گردد.

## ۱-۲-۳- بند ۲ ماده ۱۴ ق.آ.د.ک ج با کمی تغییر نسبت به بند ۳ ماده ۹ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۱۸

ماده قانون مذکور چنین مقرر می‌دارد: «... ۲، منافع ممکن الحصول اختصاص به صدق اتلاف داشته و همچنین مقررات مربوط به منافع ممکن الحصول و نیز پرداخت خسارت معنوی که شامل تعزیرات منصوص شرعی و مواردی که دیه پرداخت می‌گردد نمی‌شود». در این ماده خسارت عدم‌النفع و تفویض منفعت فوت شده ضمان آور تلقی شده و جواز مطالبه آن صادر گردیده است.

## ۲- شرایط اقامه دعوای ضرر ناشی از جرم در دادگاه کیفری

برای اینکه متضرر از فعل مجرمانه، بتواند در دادگاه کیفری، ضررهای وارد بر خود را مطالبه نماید وجود یک سری شرایط لازم است (فراهانی، ۱۳۹۰: ۴۲).

### ۱-۲- شرایط خواسته

خواسته دعوای ضرر ناشی از جرم، "مطالبه ضرر" است. در واقع رسیدگی دادگاه کیفری به دعوای حقوقی، جنبه استثنایی دارد و لازمه این امر آن است که دادگاه کیفری نتواند جزء در موارد مصرح قانونی وارد رسیدگی به دعوای حقوقی شود و ماده ۱۴ ق.آ.د.ک ۹۲ این قانون، تنها شخصی را که از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شده، شایسته مطالبه آن از دادگاه کیفری می‌داند.

شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند. ماده ۱۵ ق.آ.د.ک. ۹۲، "مطالبه ضرر" را مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی نموده. "پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت، زیان دیده از جرم می‌تواند تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است." ماده ۱۶ نیز به حکم ضرر و زیان مدعی خصوصی اشاره کرده است. "هرگاه دعوای ضرر و زیان ابتدا در دادگاه حقوقی اقامه شود، دعوای مذکور قابل طرح در دادگاه کیفری نیست، مگر آنکه مدعی خصوصی پس از اقامه دعوی در دادگاه حقوقی، متوجه شود که موضوع واجد جنبه کیفری نیز بوده است که در این صورت می‌تواند با استرداد دعوی، به دادگاه کیفری مراجعه کند. اما چنانچه دعوای ضرر و زیان ابتدا در دادگاه کیفری مطرح و صدور حکم کیفری به جبهتی از جهات قانونی با تأخیر مواجه شود، مدعی خصوصی می‌تواند با استرداد دعوی، برای مطالبه ضرر و زیان به دادگاه حقوقی مراجعه کند. چنانچه مدعی خصوصی قبلاً هزینه دادرسی را پرداخته باشد نیازی به پرداخت مجدد آن نیست." بر این اساس، دادخواست حقوقی‌ای که ضمن دعوای کیفری به دادگاه تقدیم می‌شود، بر حسب قانون، نمی‌تواند ماهیتی غیر از ضرر و زیان داشته باشد. اگرچه به لحاظ حقوقی، می‌توان این حق را برای متضرر از جرم قائل شد که تمام دعوای حقوقی ناشی از جرم را به طور مطلق و بدون قید و شرط، در دادگاه کیفری مطالبه نماید. اما قانون این حق را به رسمیت نشناخته است. بنابراین، دعوای ابطال سند در پی شکایت جعل، ابطال سند مالکیت غیر منقول در پی شکایت کیفری انتقال مال غیر، دعوای ابطال یا استرداد سندی که به جبر و قهر یا با اکراه و تردید "جرم موضوع ماده ۶۶۸ ق.م.ا. ۱۳۷۵" اخذ شده یا از طریق جعل به دست آمده، قانوناً در دادگاه کیفری، ولو به تبع دعوای عمومی قابل اقامه و رسیدگی نیست و خواهان چاره‌ای جز مراجعه به دادگاه حقوقی ندارد. (خالقی، ۱۳۸۸: ۲۵۳)

## ۲-۲- نشأت خواسته از جرم تحت تعقیب

خسارت مورد ادعای مدعی، باید به طور مستقیم، ناشی از وقوع یکی از عناوین مجرمانه‌ای باشد که حسب ماده ۲ ق.م.ا. معین شده است. خسارات مورد مطالبه، باید ناشی از همان جرم موضوع رسیدگی دادگاه کیفری باشد. از این رو، هرگاه درباره یکی از اتهامات متهم، در دادسرا، قرار منع یا موقوفی تعقیب صادر شود، زیان‌های ناشی از آن را نمی‌توان در هنگام رسیدگی به جرم دیگر وی در دادگاه کیفری مطالبه نمود.

همچنین خساراتی که به طور مستقیم از فعل مجرمانه، بر مجنی‌علیه جرم یا شخص ثالثی وارد می‌آید، مانند آنچه که در تصادفات رانندگی به وقوع می‌پیوندد و همزمان با تصادفی که بین دو خودرو واقع می‌شود، به اموال شخص ثالث هم آسیب می‌رسد و یا خودروی مجنی‌علیه لطمه می‌بیند، قابل مطالبه در دادگاه کیفری نیست؛ زیرا جرمی نسبت به شخص ثالث یا خودروی مجنی‌علیه واقع نشده که خسارت ناشی از آن از طریق دادگاه کیفری دریافت شود و تنها خساراتی در ضمن جرم وارد شده است. (فراهانی، ۱۳۹۰: ۴۳) در واقع بایستی بین فعل مجرمانه و ضرر مورد مطالبه در دعوای خصوصی، رابطه علیت وجود داشته باشد. از خصوصیت مزبور، با عنوان مستقیم بودن ضرر نیز سخن می‌رود. مثل اینکه کامیون یک نفر که شغل وی رانندگی است، سرقت شده و در نتیجه سرقت، از اشتغال و تحصیل درآمد محروم مانده و به علت عدم پرداخت به موقع اقساط وام بانکی، مجبور به پرداخت جریمه بانکی شود. راننده مزبور نمی‌تواند جریمه‌های پرداختی به بانک را که مستقیماً از سرقت ناشی نشده، مطالبه کند (ناجی زواره، ۱۳۹۴: ۴۷۰). ضرر و زیان قابل مطالبه در قالب دعوای خصوصی، الزاماً باید ناشی از جرم باشد. فرض کنید راننده "الف" در اثر بی احتیاطی، با خودرو مقابل تصادف کرده و علاوه بر ایراد صدمه جسمی به راننده "ب"، به خودرو او نیز صدمه وارد می‌کند. در اینجا چون ایراد خسارت به خودرو متعلق به "ب" است، به طور غیر عمدی

بوده و نتیجتاً جرم نیست، در دعوی کیفری مربوط به ایراد صدمه جسمی، راننده "ب" نمی‌تواند با تقدیم دادخواست ضرر و زیان، خسارت وارده به خودرو را از مرجع کیفری مطالبه کند.

البته اگر رفتاری که حسب ادعای مدعی خصوصی موجب ضرر وی شده، به عنوان جرم، در دادسرا مورد تعقیب کیفری قرار گرفته و در مورد آن، کیفرخواست نیز صادر شده و به دادگاه ارسال شود، ولی دادگاه آن رفتار را جرم نشناخته و فاقد وصف کیفری اعلام کند، در این صورت اگر مدعی طبق مقررات، دعوی خصوصی را مطرح کرده باشد، دادگاه کیفری، علی‌رغم جرم نشناختن رفتار مزبور و برائت کیفری متهم، مکلف به رسیدگی و صدور حکم راجع به ضرر و زیان ناشی از این رفتار غیر مجرمانه است. ماده ۲۰ ق.ا.د.ک در این مورد مقرر می‌دارد: "سقوط دعوی عمومی موجب سقوط دعوی خصوصی نیست. هرگاه تعقیب امر کیفری به جهتی از جهات قانونی موقوف یا منتهی به صدور قرار منع تعقیب یا حکم برائت شود، دادگاه کیفری مکلف است، در صورتی که دعوی خصوصی در آن دادگاه مطرح شده باشد، مبادرت به رسیدگی و صدور حکم نماید." (همان: ۴۷۱)

### ۲-۳- ضرورت اقامه دعوا برای مطالبه خواسته و استثنائات آن

دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم، دارای ماهیتی حقوقی است که از اصول و قواعد این دعوی نیز پیروی می‌کند. بنابراین مطالبه آن، تنها در صورت اقامه یک دعوی صحیح حقوقی امکان پذیر است. اصل بر این است که مطالبه ضرر ناشی از جرم از دادگاه کیفری، نیازمند تقدیم دادخواست و اقامه دعوی حقوقی است. اما در مواردی، به حکم قانون و در جهت حمایت از متضررین از جرم، بدون نیاز به اقامه دعوا و حتی درخواست ذینفع، دادگاه کیفری رأساً مکلف به صدور حکم به جبران خسارت می‌باشد. از جمله این موارد می‌توان به دستور رد اشیاء و اموال حاصله از جرم در مواد ۱ و ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس، کلاهبرداری و همچنین ماده ۱۴۸ ق.ا.د. ۹۲ اشاره نمود.

نظریه مشورتی ۷/۳۳۴۷ - ۱۳۸۱/۷/۲ اداره حقوقی در این زمینه مقرر می‌دارد: "در کلیه مواردی که در قانون تصریح شده است که متهم به پرداخت خسارت محکوم می‌شود، مطالبه خسارت، مستلزم تقدیم دادخواست و رعایت تشریفات مقرر در ق.ا.د.م است. لکن در مواردی که در قانون تصریح شده است که متهم علاوه بر مجازات به رد مال محکوم می‌شود. چون رد مال یک حکم قانونی و تعیین تکلیف مال تحصیل شده از جرم است، نیازی به تقدیم دادخواست ندارد. لذا دادگاه در صورت وجود عین، حکم به آن صادر خواهد کرد. (اصغر زاده بناب، ۱۳۸۹: ۶۲).

فلسفه عدم نیاز به اقامه دعوا در موارد حکم به رد مال، این است که، مالک حق عینی مالکیت نسبت به مال خود دارد و تا زمانیکه عین مال، موجود است، این حق هم وجود دارد، هنگامی که جرمی نسبت به مال اتفاق افتد، این حق مورد تعرض واقع شده و اعمال آن نیاز به اقامه دعوا ندارد. اما با از بین رفتن مال، حق عینی به حق دینی تبدیل شده و برای اعمال آن، اقامه دعوی حقوقی ضرورت می‌یابد. (فراهانی، ۱۳۹۰: ۴۳) از جمله موارد دیگر، ماده ۶۶۷ ق.م.ا. ۱۳۷۵ است که طبق آن، دادگاه مکلف به محکوم نمودن سارق به رد عین و در صورت فقدان عین، رد مثل یا قیمت مال مسروقه و جبران خسارت وارده می‌باشد. البته به نظر می‌رسد، محکومیت متهم به رد مثل یا قیمت مال مسروقه و جبران خسارت وارده بدون اقامه دعوی حقوقی و تقویم مال مسروقه فاقد وجاهت قانونی است. "رأی شماره ۶۰۵ - ۱۳۷۴/۱۰/۲۸، شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر تهران" زیرا محکومیت متهم در موارد مذکور، مستلزم ارزیابی میزان و مبلغ خسارت است و این ارزیابی نیز منوط به بررسی کارشناسی و فنی در یک دعوی ترافیعی است، پس تقدیم دادخواست ضروری است.

محکوم نمودن مرتکب جرم، به رد نمودن اصل مال موضوع جرم به صاحب آن نیز، بدون اقامه یک دعوی حقوقی، مشروط بر این است که عین آن مال، هنوز در تصرف او باشد و اگر به هر نحو، این مال از تصرف مجرم خارج شده و به

شخص ثالث جاهل و با حسن نیت منتقل شود، دادگاه کیفری، نمی تواند، بدون اقامه دعوا، وارد رسیدگی به جنبه حقوقی جرم شود؛ چرا که عدم لزوم تقدیم دادخواست حقوقی امری خلاف قاعده است که قانون گذار، آن را به طور استثنائی و در برخی موارد به رسمیت شناخته است و نمی توان قلمرو آن را توسعه داد و انتقال گیرنده جاهل و با حسن نیت، حسب قواعد مربوط به تأسیس غیر کیفری غصب، ملزم به رد عین به مالک می گردد که آن هم نیاز به تقدیم دادخواست و اقامه دعوی حقوقی دارد. نظریه شماره ۷/۸۲۱۹ - ۱۳۷۴/۱۲/۲۱ اداره حقوقی قوه قضائیه اشاره می دارد: ”در جرایمی مثل سرقت که سارق فوت نماید و انتقال گیرنده نیز به لحاظ عدم سوء نیت تبرئه می شود، اگر چند دست گشته و فرضاً از متصرف فعلی کشف و توقیف شود، به استناد ماده ۱۰ ق.م.ا. سابق، چون با اصل وقوع جرم، باید اموال حاصل از جرم نیز مسترد گردد. لذا دادگاه باید مال را از متصرف فعلی اخذ و به مال باخته مسترد نماید.“ صحت این نظریه قابل تأمل است.

همچنین در بسیاری از مواد، متهم علاوه بر تعیین مجازات، به پرداخت خسارت نیز محکوم می گردد. مانند مواد ۵۲۸ الی ۵۳۰ ق.م.ا. ۱۳۷۵ یا مواد مقرر در فصل ۲۵ همان قانون، به نظر می رسد، در چنین مواردی، قانون گذار، صرفاً در مقام بیان امکان مطالبه خسارت و نه چگونگی آن، پس این موارد هم مشمول عموماً لزوم اقامه دعوی حقوقی قرار می گیرند. دیه و ارش، با توجه به آنکه در ق.م.ا. صبغه مجازات به خود گرفته و اعمالی که موجب ثبوت آن ها می شود، جرم محسوب می شوند؛ لذا در مراجع کیفری، به صرف شکایت و بدون نیاز به دادخواست قابل مطالبه اند. نکته قابل توجه آن است که هرگاه ضرر جسمانی وارد بر شخص، که موجب ثبوت دیه یا ارش می گردد، ناشی از یک عمل غیر مجرمانه باشد و واقعه ایجاد مسئولیت مدنی صرف تلقی گردد، دادگاه کیفری صلاحیت رسیدگی به آن را ندارد. رأی وحدت رویه ۵۶۳ - ۱۳۷۰/۳/۲۸ در این باره مقرر می دارد: ”چنانچه بر اثر تصادم بین دو وسیله نقلیه موتوری، رانندگان آن ها فوت شوند و تعقیب کیفری راننده متخلف موقوف باشد رسیدگی به دعوی اولیای دم یکی از راننده ها علیه ورثه راننده دیگر از آن جهت که جنبه مالی دارد در صلاحیت دادگاه های حقوقی است.“ (اصغرزاده بناب، ۱۳۸۵: ۲۱۳)

از جمله موارد دیگری که قانون گذار، اقامه دعوا را ضروری ندانسته، تبصره ۲ ماده ۶۹۰ ق.م.ا. ۱۳۷۵ است. طبق این تبصره ”... مدعی می تواند تقاضای خلع ید و قلع بنا و اشجار و رفع آثار تجاوز را بنماید.“ بنابراین صرف تقاضای مدعی، دادگاه را مکلف به صدور حکم می نماید. ”رأی وحدت رویه شماره ۷۰۷ - ۱۳۸۶/۱۲/۲۱. در این مورد شایان توجه است صدور حکم به قلع و قمع بنای غیر مجاز، به عنوان تکلیف قانونی، وظیفه دادگاه صادر کننده حکم کیفری بوده و نیازی به تقدیم دادخواست از سوی اداره شاکی ندارد.“ (همان: ۵۳۰)

در حقوق فرانسه، جهت تسریع و تسهیل در جبران خسارت متضررین از جرم، تسهیلاتی اندیشیده شده است. مطابق ماده ۴۲۰-۱ ق.آ.د.ک این کشور، مدعی خصوصی، می تواند مستقیماً یا توسط وکیل خود با نامه سفارشی همراه قبض وصول یا توسط نامبر، حداقل ۲۴ ساعت پیش از تاریخ جلسه دادگاه دعوی خصوصی خود را مطرح سازد (تدین، ۱۳۸۸: ۲۴۳).

## ۲-۴- شرایط شکلی لازم برای طرح دعوی خصوصی در دادگاه جزایی

شرایط شکلی لازم برای طرح دعوی خصوصی در محکمه جزایی، جریان داشتن دعوی عمومی از یک طرف، و عدم مطالبه خسارت در محکمه حقوقی، از طرف دیگر است.

## ۲-۴-۱- طرح مقدم دعوی عمومی و جریان داشتن آن در دادگاه جزایی

چون دعوی خصوصی، به اعتبار دعوی عمومی و برای رسیدگی توأم و یک جا به آن ها، در دادگاه جزایی مطرح می شود، لذا لازم است قبل از اینکه دعوی خصوصی در دادگاه جزایی مطرح گردد، اولاً دعوی عمومی قبلاً در دادگاه مزبور مطرح

شده، ثانیاً همچنان تحت رسیدگی باشد. لذا در صورت عدم طرح دعوی عمومی در دادگاه جزایی یا خاتمه یافتن دعوی مزبور، طرح دعوی خصوصی در دادگاه مزبور پذیرفته نیست.

ماده ۱۵ ق.ا.د.ک در این باره اشعار می‌دارد: ”پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت، زیان دیده از جرم می‌تواند تصویر یا رونوشت مصدق تمام ادله و مدارک خود را جهت پیوست به پرونده به مرجع تعقیب تسلیم کند و تا قبل از اعلام ختم دادرسی، دادخواست ضرر و زیان خود را تسلیم دادگاه کند. مطالبه ضرر و زیان و رسیدگی به آن، مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است. صدر ماده فوق که می‌گوید. ”پس از آنکه متهم تحت تعقیب قرار گرفت” دلالت بر لزوم طرح مقدم دعوی عمومی است. قسمت اخیر ماده نیز که طرح آن را ”تا قبل از اعلام ختم دادرسی” ممکن دانسته، مؤید طرح دعوی خصوصی، قبل از ختم دعوی عمومی است. البته این امر از یک طرف، به معنای لزوم صدور حکم توأمان در خصوص جنبه عمومی و جنبه خصوصی جرم نیست، و از طرف دیگر به معنای این نیست که محکومیت یا برائت در دو دعوی عمومی و دعوی خصوصی با یکدیگر ملازمه همیشگی داشته باشند. یعنی همیشه برائت یا محکومیت متهم در یک دعوی، موجب برائت یا محکومیت وی در دعوی دیگر نیست. حتی تکلیف دادگاه جزایی به صدور حکم در مورد دعوی خصوصی، منوط به محکومیت کیفری متهم در دعوی عمومی نیست (ناجی زواره، ۱۳۹۴: ۴۷۵).

## ۲-۴-۲- عدم مطالبه خسارت در دادگاه حقوقی، پس از طرح دعوی عمومی در دادگاه جزایی

در مورد مطالبه خسارت ناشی از جرم، در دادگاه جزایی چند وضعیت حقوقی قابل تصور است:

۱. مدعی خصوصی یا متضرر از جرم، پس از طرح دعوی عمومی در دادگاه جزایی، طبق تشریفات قانونی، دادخواست ضرر و زیان را به دادگاه مزبور تقدیم و مطالبه خسارت کند. در این حالت، دادگاه جزایی طبق ماده ۱۷ ق.ا.د.ک مکلف است ضمن صدور رأی کیفری، در خصوص ضرر و زیان ادعا شده، توأم با دعوی عمومی یا مستقل از آن، رأی صادر کند. در این حالت طبق ماده ۲۰ ق.ا.د.ک قانون مزبور، حتی برائت کیفری متهم، مسقط تکلیف دادگاه کیفری در مورد صدور حکم راجع به ضرر و زیان مطالبه شده نیست. (همان: ۴۷۶)

۲. متضرر از جرم، ابتدا دعوی ضرر و زیان خود را در دادگاه حقوقی مطرح کند. پس از اقامه آن، متوجه شود که رفتاری که موجب خسارت به او شده، جرم واجد وصف کیفری است. در این حالت طبق صدر ماده ۱۶ ق.ا.د.ک می‌تواند دعوی حقوقی مزبور را مسترد و جبران ضرر و زیان مزبور را از دادگاه جزایی درخواست کند. البته طرح دعوی مزبور در دادگاه کیفری، مستلزم آن است که متضرر، ابتدا دعوی کیفری را در مرجع کیفری مطرح و سپس با ادامه تعقیب در دادگاه کیفری، دعوی ضرر و زیان را از محکمه حقوقی به محکمه جزایی منتقل کند. در این حالت، طبق قسمت اخیر ماده ۱۶ نیازی به پرداخت مجدد هزینه دادرسی بابت دعوی ضرر و زیان نیست. ماده مزبور اشعار می‌دارد: ”هرگاه دعوی ضرر و زیان ابتدا در دادگاه حقوقی اقامه شود، دعوی مذکور قابل طرح در دادگاه کیفری نیست، مگر آنکه مدعی خصوصی پس از اقامه دعوی در دادگاه حقوقی متوجه شود که موضوع واجد جنبه کیفری نیز بوده است که در این صورت می‌تواند با استرداد دعوا، به دادگاه کیفری مراجعه کند. اما چنانچه دعوی ضرر و زیان ابتدا در دادگاه کیفری مطرح و صدور حکم کیفری به جهتی از جهات قانونی با تأخیر مواجه شود، مدعی خصوصی می‌تواند با استرداد دعوی، برای مطالبه ضرر و زیان به دادگاه حقوقی مراجعه کند. چنانچه مدعی خصوصی قبلاً هزینه دادرسی را پرداخته باشد نیازی به پرداخت مجدد نیست” (همان: ۴۷۶).

۳. متضرر از جرم، مثل حالت مذکور در بند الف فوق دعوی ضرر و زیان را در کنار دعوی عمومی در دادگاه جزایی مطرح کرده ولی بعداً به هر دلیلی مثل تأخیر در رسیدگی به دعوی ضرر و زیان، آن را مسترد و به دادگاه حقوقی مراجعه کند. در این حالت نیز طبق قسمت اخیر ماده ۱۶ نیازی به پرداخت مجدد هزینه دادرسی نیست.



۴. دعوای ضرر و زیان در دادگاه حقوقی مطرح، و به موازات آن دعوای کیفری نیز در محکمه جزایی مطرح شده باشد. در این حالت چون مدعی خصوصی، همزمان با دادگاه حقوقی، به دادگاه کیفری مراجعه و جنبه کیفری جرم را تعقیب کرده، طبق صدر ماده ۱۶ نمی‌تواند دعوای ضرر و زیان خود را از دادگاه حقوقی به دادگاه جزایی منتقل کند. علاوه بر اینکه طبق صدر ماده ۱۶، با مراجعه مقدم متضرر از جرم به دادگاه حقوقی، اصل بر آن است که دیگر امکان طرح دعوای ضرر و زیان در محکمه جزایی پذیرفته نیست.

۵. متضرر از جرم، پس از طرح دعوای عمومی و ختم رسیدگی در مرجع کیفری، در مقام مطالبه خسارت برآید. در این حالت، چون دعوای عمومی دیگر جریان نداشته و خاتمه یافته، ناگزیر متضرر از جرم باید به محکمه حقوقی مراجعه کند. البته صرف عدم مطالبه خسارت در محکمه جزایی، مسقط حق متضرر از جرم برای مراجعه به دادگاه حقوقی و یا موجب تضييع حق وی نمی‌باشد. طبق ماده ۱۸ ق.ا.د.ک ”هرگاه رأی قطعی کیفری مؤثر در ماهیت امر حقوقی باشد، برای دادگاهی که به امر حقوقی یا ضرر و زیان رسیدگی می‌کند، لازم الاتباع است.“ (همان: ۴۷۷)

در همین مورد که دعوی ضرر و زیان، پس از رسیدگی به دعوای عمومی در دادگاه جزایی، در قالب دعوای حقوقی در دادگاه حقوقی مطرح می‌شود به نوبه خود باید چند حالت را از یکدیگر تفکیک کرد، الف) رأی قطعی کیفری متضمن محکومیت متهم باشد. در این صورت محکمه حقوقی نیز، خواننده دعوی یعنی متهم سابق در دعوای عمومی را، طبق ماده ۱۸ ق.ا.د.ک به پرداخت ضرر و زیان ناشی از جرم محکوم خواهد کرد. ب) رأی قطعی کیفری (حسب مورد قرار منع تعقیب در دادسرا یا دادگاه کیفری، و یا حکم برائت در دادگاه کیفری)، به لحاظ ”جرم نبودن عمل ارتكابی“ باشد. در این صورت چون اصولاً و نه لزوماً رأی قطعی کیفری، مثبت انتساب فعل زیانبار به متهم است و اینکه هر خسارتی لزوماً ناشی از جرم نیست همانطور که هر جرمی موجب خسارت نیست، علی‌رغم رأی مرجع کیفری، دادگاه حقوقی، خواننده دعوا (متهم سابق دعوای عمومی) را پس از احراز مسئولیت مدنی، به پرداخت خسارت محکوم خواهد کرد. ج) رأی قطعی کیفری متضمن بی‌گناهی متهم به لحاظ ”عدم انتساب عمل مجرمانه“ به وی باشد. در این صورت چون رأی کیفری، متهم را مرتکب رفتار نشناخته، طبعاً اگر خسارتی هم از آن رفتار ناشی شده باشد، مسئولیت جبران آن، با خواننده فعلی دعوای حقوقی نیست. لذا طبق ماده ۱۸ ق.ا.د.ک همان‌طور که متهم در دعوای کیفری بی‌گناه شده، در دعوای حقوقی نیز محکوم به پرداخت خسارت نخواهد شد (همان: ۴۷۸).

### نتیجه گیری

در نظام‌های قضایی که دادگاه‌های حقوقی و کیفری در رسیدگی به دعوای در صلاحیت خود به صورت تخصصی عمل می‌نمایند اصل بر این است که مرجع حقوقی به دعوای مدنی و مرجع کیفری به دعوای کیفری رسیدگی می‌نماید. اما گاهی مرجع کیفری به طور استثنایی به منظور جلوگیری از اطاله دادرسی و صرف وقت و تحمیل هزینه‌های اضافی بر متضرر از جرم، رسیدگی دادگاه کیفری به دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم را با رعایت شرایطی تجویز نموده است و امکان رسیدگی به دعوی حقوقی را پیدا می‌کند. در حقوق ایران نیز دادگاه‌های حقوقی صرفاً به امور حقوقی و دادگاه‌های جزایی فقط به امور کیفری رسیدگی می‌نمایند اما در برخی موارد قانونگذار به جهت این که دادگاه کیفری در جریان کامل پرونده کیفری و خسارت وارده قرار دارد و همچنین به منظور جلوگیری از اطاله دادرسی و صرف وقت و تحمیل هزینه‌های اضافی بر متضرر از جرم، رسیدگی دادگاه کیفری به دعوی ضرر و زیان ناشی از جرم را با رعایت شرایطی تجویز نموده است. بر این اساس اگر شاکی خصوصی نتوانست دادخواست ضرر و زیان خود را به موقع به دادگاه رسیدگی کننده به پرونده کیفری تقدیم کند، این حق شاکی است تا در کنار دعوی کیفری دعوی خصوصی‌اش را طرح کند و از مزایای دعوای کیفری بهره‌مند شود. بدین صورت که هرگاه دعوای ضرر و

زیان ابتداء در دادگاه حقوقی اقامه شود، دعوای مذکور قابل طرح در دادگاه کیفری نیست، مگر آنکه مدعی خصوصی پس از اقامه دعوی در دادگاه حقوقی، متوجه شود که موضوع واجد جنبه کیفری نیز بوده است که در این صورت می‌تواند با استرداد دعوی، به دادگاه کیفری مراجعه کند. اما چنانچه دعوای ضرر و زیان ابتدا در دادگاه کیفری مطرح و صدور حکم کیفری به جهتی از جهات قانونی با تأخیر مواجه شود، مدعی خصوصی می‌تواند با استرداد دعوی، برای مطالبه ضرر و زیان به دادگاه حقوقی مراجعه کند. بنابراین اگر دادگاه رسیدگی کننده به پرونده کیفری با دادخواست ضرر و زیان شاکی خصوصی مواجه شد مکلف است با در نظر گرفتن شرایط ذکر شده (اگر متهم را در ارتکاب جرم گناهکار تشخیص داد) ضمن صدور حکم جزایی، حکم ضرر و زیان شاکی خصوصی را نیز طبق دلایل و مدارک موجود صادر کند و اگر رسیدگی به امر ضرر و زیان محتاج به تحقیقات بیشتری بود حکم جزایی را صادر و سپس به دادخواست ضرر و زیان رسیدگی کند.

هدف از رسیدگی به دعوی خصوصی جبران خسارت‌های مادی یا معنوی ناشی از جرم است که به فرد یا افراد معینی وارد آمده است. هم چنین از جنبه عمومی جرم، مجازات تنها بر فردی که مرتکب جرم شده است و همدستان او قابلیت اعمال دارد و ورثه او در این زمینه مسئولیتی ندارند. با توجه به این که دعوای خصوصی ناشی از جرم مستلزم رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است و آیین دادرسی مدنی حق اقامه بسیاری از دعوای خصوصی را قابل انتقال به وارث یا قائم مقام قانونی مدعی می‌داند، به همین دلیل مطالبه خسارت ناشی از جرم نیز قابل انتقال به وارث یا قائم مقام قانونی زیان‌دیده از جرم است.

## منابع

- ۱) باهری، محمد (۱۳۹۱). *حقوق جزای عمومی*، جلد ۱، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲) پروین، فرهاد (۱۳۸۷). *خسارات معنوی در حقوق ایران*، چاپ دوم، تهران: ققنوس.
- ۳) توجهی، عبدالعلی (۱۳۸۰). «جایگاه حمایت از بزه‌دیدگان در اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی»، *مجله مجتمع آموزشی عالی قم*، شماره ۹، صص ۶۶-۵۱.
- ۴) جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۹۱). *ترمینولوژی حقوق*، چاپ یازدهم، تهران: گنج دانش.
- ۵) حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۸۵). «از جبران خسارت بزه دیده توسط بزه کار تا جبران خسارت توسط دولت»، *مجله فقه و حقوق*، شماره ۹، صص ۹۵-۱۲۱.
- ۶) خالقی، علی (۱۳۹۱). *آیین دادرسی کیفری*، چاپ سوم، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- ۷) دهقان، علی (۱۳۸۹). *بررسی و شناسایی موانع کشف علمی جرایم در ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد بندرعباس.
- ۸) درخشان‌نیا، حمید رضا (۱۳۸۴). *ضرر و زیان ناشی از جرم*، چاپ اول، تهران: مهاجر.
- ۹) رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۴). «بزه دیدگان و نظام عدالت جنایی»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۵۳، دوره ۶۹، صص ۷۵-۱۱۸.
- ۱۰) شایان، علی (۱۳۸۴). *عدالت برای بزه دیدگان*، چاپ اول، تهران: سلسبیل.
- ۱۱) شهیدی، مهدی (۱۳۸۸). *جزوه مسئولیت مدنی*، دانشگاه شهید بهشتی، نیم سال دوم.
- ۱۲) فیلزولا، ژینا، (۱۳۹۰). *بزه دیده و بزه دیده شناسی*، ترجمه روح‌الله علیوند، جلد اول، تهران: انتشارات مجد.
- ۱۳) گلدوست جویباری، رجب (۱۳۹۰). *کلیات آیین دادرسی کیفری*، چاپ دوم، تهران: انتشارات جنگل.
- ۱۴) مختارزاده، میثم (۱۳۹۸). *ماده ۵۰۰ از قانون آیین دادرسی کیفری برگزیده و کاربردی در آزمون های حقوقی*، چاپ دوم، تهران: نشر چتر دانش.